

نام پهنه آبی شمال ایران در بستر تاریخ

دکتر زهرا احمدی پور، نعمت الله محرمی، محمدصادق لطفی

مدیرکل و کارشناسان دفتر تقسیمات کشوری

نام پهنه آبی شمال ایران در بستر تاریخ

بیان مساله

پهنه آبی شمال ایران در طول تاریخ ماوی و ملجا بسیاری از اقوام بوده است که برخی بقاء یافته و برخی دیگر از صحنه روزگار محو شده اند. هریک از این اقوام، بنا به موقعیت زمانی و مکانی خویش، وابستگی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی با این دریا یافته و باتوجه به پایگاه سیاسی و قدرت اثرگذاری خود، نام مخصوصی را بر آن نهاده اند که در طول تاریخ و بنابر میزان پایداری قدرت آن قوم، این نام نیز دوام و قوام یافته است.

بنا به گفته های مشهور، این پهنه آبی راهبردی، دارای بیش از ۴۰ نام بوده است که وجه تمایز و هویت بین این دریا و دریا های اطراف و مایه افتخار قوم برتر و اثرگذار ساکن بر کرانه های آن محسوب می گردد.

در روزگار فعلی و با استقلال کشورهای آسیای مرکزی از سلطه امپراطوری شوروی، بار دیگر این دریای مهم مورد توجه کشورهای ذینفع و به خصوص همسایه ها قرار گرفته و منشاء مناقشه های بسیار سیاسی و فرهنگی گردیده، به طوری که برای جلب منافع راهبردی آن، هویت زدایی از این دریا، وجه همت بسیاری افراد و کشورها شده است.

با توجه به مذاکرات پیش آمده در نشست سران کشورهای همسایه دریای خزر و مصوبه شورای عالی امنیت ملی در مورد نام آن، لازم است نام این پهنه آبی مورد دقت نظر قرار گیرد تا ضمن حفظ هویت ملی و تحکیم حاکمیت ایرانی بر آن، از مناقشه ها و مشاجرات فرهنگی- سیاسی جلوگیری به عمل آید.

روش تحقیق:

مقاله حاضر دربرگیرنده تحقیقی است که درباره نام های مختلف این دریای مهم در طول تاریخ صورت گرفته است. روش تحقیق آن تاریخی، از نوع «علی پس از وقوع» است و اساس کار در این پژوهش، استفاده از منابع کتابخانه ای، کتابها، سندها و قراردادهای بین المللی و در پایان ارایه پیشنهاد می باشد.

واژگان کلیدی:

دریای خزر، دریای مازندران، دریای کاسپین

۱- ویژگی های جغرافیایی

موقع جغرافیایی

دریای خزر در مرز دو قاره اروپا و آسیا و شمال مرکزی ایران در طول ۴۶ درجه و ۴۳ دقیقه تا ۵۴ درجه و ۵۱ دقیقه شرقی بین سرزمین پنج کشور روسیه، قزاقستان، ترکمنستان، آذربایجان و ایران واقع شده و از جنوب با ایران مجاور است.

دریای خزر به علت محاط بودن در خشکی و عدم ارتباط با دریای آزاد، در واقع دریاچه ای است که به جهت وسعت بسیار آن، از بزرگترین دریاچه های قاره ای و بزرگترین دریاچه جهان به شمار می رود.

قسمت ایرانی دریای خزر در جنوب خطی قرار دارد که از دهانه رود آستارا در غرب تا خلیج حسینقلی در شرق امتداد می یابد. از ۶۳۸۰ کیلومتر طول کرانه های آن ، حدود ۹۹۲ کیلومتر از آستارا تا رود اترک متعلق به ایران است.

ابعاد دریای خزر

ابعاد دریای خزر (وسعت و ژرفا) به علت نوسان سطح آب دریا ، که علت این نوسان ها، تغییرات اقلیمی است در طول زمان ثابت نبوده است. به هر حال طول خط ساحلی (با جزایر) که در سال ۱۹۳۰م. (۱۳۰۹ هـ.ش)، ۷۵۷۸ کیلومتر بود در سال ۱۹۵۱م. (۱۳۳۰ هـ.ش) به ۷ هزار کیلومتر کاهش یافت و طول خطوط کرانه های آن (بدون جزایر)، حدود ۶۳۸۰ کیلومتر بوده است. گودی متوسط این دریا ۱۸۰ متر و حجم آب آن، در حدود ۷۷ هزار کیلومتر مکعب است.

طول این دریا از شمال به جنوب حدود ۱۲۶۰ کیلومتر و عرض آن در پهن ترین قسمت ها در شمال، ۵۵۴ کیلومتر و باریکترین ناحیه آن بین شبه جزیره آبشوران و دماغه کوالی ۲۰۲ کیلومتر و عرض متوسط آن در حدود ۳۰۰ کیلومتر است.

به علت نوسان آب دریا، مساحت آن دستخوش تغییر بوده به طوری که در سال ۱۹۳۰م. حدود ۴۲۳۳۰۰ کیلومتر و در سال ۱۹۵۱م. ۳۹۴۳۰۰ کیلومتر اندازه گیری شده است^۱.

مساحت حوضه آبریز آن ۳/۶ میلیون کیلومتر است که از این مقدار، ۲۵۶ هزار کیلومتر مربع در خاک ایران و مابقی در چهار کشور همسایه است. مهمترین رودهای آن عبارتند از: ارس، سفیدرود، ولگا، کوما، ترک، سولک، سمور و کورا.

خلیج ها

مهمترین خلیج های دریای خزر عبارتند از:

کمسو مولتس، قره بغاز گل، کراسنوودسک، حسینقلی، بالخان، قزل آقاج، آقراخان. از این خلیج ها تنها خلیج حسینقلی، در قلمرو کشور ایران قرار دارند.

بنادر

دریای خزر بزرگترین دریاچه یا دریای محدود روی زمین است که ایران فقط در بخش کوچکی از جنوب آن قادر به کشتیرانی، ماهیگیری و به طور کلی بهره برداری بندری است. عمده ترین بنادر این دریا عبارتند از:

بندر انزلی، بندر نوشهر، بندر ترکمن در ایران، بندر کراسنوودسک در ترکمنستان، باکو در آذربایجان و هشترخان در روسیه.

۲- جغرافیای تاریخی دریای خزر

کرانه جنوبی دریای خزر از لحاظ جغرافیایی، دنباله منطقه اورازیاتیک (اروپایی-آسیایی) شمالی است که به تازه کمن موسوم است.

کرانه‌های این دریاچه که در ایران استان‌های گرگان، مازندران و گیلان را دربرمی‌گیرد، به علت موقعیت خاص جغرافیایی خود، زمستان‌های ملایم و باران‌های فراوان و وجود غارها و پناهگاه‌ها، منطقه‌ای است که انسان نئاندرتال در آن یافت شده است. باوجود گذشت هزاران سال از دوره نوسنگی هنوز در بخش‌های کرانه دریای خزر به‌ویژه در گیلان، بازمانده یک تمدن نوسنگی یافته می‌شود. در این تمدن نوسنگی، جنگل و چوب اهمیت بسیار داشته است و مردم در قطعات کوچک زمین که با تبر و کلنگ سنگی و کمک آتش که از جنگل پدید می‌آورند به کشاورزی می‌پرداختند. آثار این روش زندگی و کشاورزی هنوز در مازندران دیده می‌شود.^۲

هزاران سال قبل از ورود آریاها به فلات ایران، گروه‌های متعددی از مردمان بومی در این سرزمین می‌زیستند که زندگی و تاریخ آنها برای ما به درستی روشن نیست. نخستین آگاهی ما از بومیان این سرزمین از نوشته‌های بازمانده عده‌ای از جغرافیدانان و مورخان یونانی و اروپایی است که به وصف کوتاهی از سرزمین کرانه دریای خزر و نام گروه‌ها و اقوامی که در آن بسر می‌بردند، پرداخته‌اند. مثلاً استرابن می‌گوید: تیوران میان هیرکانیان و آریائیها زندگی می‌کنند و دورتادور دریا پس از هیرکانیان، آماردها، آماریاها، کارولی‌ها، آلبان‌ها، کسپی‌ها و تیی‌ها و شاید قوم‌های دیگر و در پایان، سکه‌ها ساکن هستند.^۳

اینک در این مجال به برخی از این اقوام اشاره می‌شود:

۱- مردها (AMARDES)

به گفته مورخان و دانشمندان دوره‌های پیش از میلاد، سرزمین مردها از شرق به مرز ورگانا (گرگان) و بخشی به پارت (خراسان امروز) و از شمال به کاسپین و از غرب به لنکران، از جنوب شرقی به کومسین کومس (شهرهای سمنان و دامغان و بسطام) و از جنوب به رکا یا رکه (ری) و جنوب غربی به شهر کسپین (قزوین) و سرزمین مدی محدود بود. مردها مردمی کوچ‌گر و چادرنشین بودند. این مردم در اثر نبرد مداوم با درندگان و حیوانات وحشی روحیه خشن و تند و سرکش داشتند و رام کردنشان بسیار سخت و دشوار بود و کیش و آیین ویژه‌ای داشتند.

۲- کادوسی‌ها

کادوسی‌ها نیز از بومیان ایران قبل از ورود آریائیها و خرده گروهی از گروه بزرگ آماردها بودند که تاریخ آنان را به نام گلوی، گلای، کادوزی و کاتوزی هم نام می‌برد. سرزمین کادوسی‌ها از مرز لاهیجان امروزی تا آن دست لنکران ادامه داشت و رود بزرگ سفیدرود (قل اوزن ترکی و آماردیوس

لاتینی) در دوره های پیش از میلاد که به نام گروه آماردها خوانده می شود از میان سرزمین آنان جریان داشت. در تاریخ ایران باستان پیرنیا هم اشاره کرده است که بعضی از محققان، کادوسیان را از بومیان سرزمین ایران می دانند که پیش از هجوم قبایل آریا در آن خطه سکونت داشته اند.

در کتاب حدود العالم (۳۷۲ هجری) مذکور است که کادوسیان مردمی نیرومند و سرکش بودند و گاه و بیگاه به سرزمین های همسایه خویش دست اندازی می کردند تا آنجا که شاپور اول ساسانی شهر قزوین را برای مقابله با تجاوز و حمله ایشان بنا نهاد.

قوم کادوسی پدر اقوام گلان بودند که خود از اسلاف گیلانیان کنونی به شمار می روند. قوم گلان خود به دو قسمت تقسیم می شدند که عبارتند از گلانی های بزرگ که در باختر این سرزمین سکونت اختیار کردند و بنا به عقیده نژادشناسان، ساکنان کنونی طوالتش از بازماندگان این گروه به شمار می روند. دومین تیره از این قوم، گلانی های کوچک هستند که پایه نژاد گیلانی های امروزی را استوار کردند. نام گله مرد از نام این دسته مشتق شده است.

۳- آمورها (AMORES)

پاره ای از ایرانشناسان را عقیده بر این است که این دسته از مرز لاهیجان کنونی روبه شرق تا پیرامون شهرستان بابل امروزی جای داشته اند. همین دانشمندان معتقدند که شهر آمل پایتخت باستانی آمورها بوده که رفته رفته به آملد و آمل تطور یافته است. برخی دیگر از دانشمندان عقیده دارند که جای این دسته از لاهیجان تا مرز گرگان بوده که بخش جنوبی آن، کوهستان های جنگلی است. واژه آمرد، آمرت در زبان کهنسال ارمنی، مری، آی مری، جوانمرد، گله مرد که امروزه در سراسر مازندران و گیلان معمول است از نام باستانی این گروه مشتق شده است.

۴- طبری ها یا تبری ها (تپوران = تاپوران)

گروهی دیگر از بومیان کرانه دریای خزر تبری ها هستند که سرزمین آنها به درستی دانسته نیست. برخی معتقدند که مسکن این عده از مردم از شهرستان بابل امروزی تا مرز گرگان ادامه داشته است. گمان نزدیک به حقیقت این است که تپورها پس از سرزمین مردها تا حدود گرگان سکونت داشتند. برخی تپور (تاپور) را از واژه ترکی جغتایی و مردمش را ترک نژاد دانسته اند. تنام تپور در عصر ساسانیان یعنی در دوره پیدایش زبان پهلوی به تبر که این گروه همیشه برای هیزم شکنی و نبرد با جانوران وحشی همراه خود داشتند، واقعیت ندارد.

۵- قوم کاسپی (CASPIES)

به گفته استرابن قوم کاسپی در کرانه جنوب غربی این دریا می زیستند که این دریا به نام آنان دریای کاسپی خوانده شده است. ناحیه بیلقان و محل تلاقی رود ارس با کر، کاسپیانا نامیده می شد. بارتولد

معتقد است کاسپی جمع کاس و پی علامت جمع است و کاسپیان همان کاسیان هستند که در جنوب مکر کوتیان و لولویان تقریباً تا سرزمین کنونی لرستان می‌زیسته‌اند.

۶- هیرکانیان (گرگساران)

از جمله گروه‌هایی که در کرانه‌های این دریا سکونت داشتند هیرکانیان بودند. این گروه که به گرگساران معروفند، مجاور گروه سکاها (سکساران داستانها) در شمال شرقی آن مسکن داشتند. بعدها این قوم را هیرکانیان لقب دادند.^۴

۷- خزرها

خزر به معنی تنگی چشم و به مردمی می‌گفتند که در کرانه‌های دریای شمالی ایران می‌زیستند.^۵ این قوم مردمی ترک‌نژاد بودند که در بیابان‌های آسیای مرکزی به حوزه پایین رود ولگا یعنی شمال قفقاز و کرانه‌های غربی دریای خزر کوچ کرده بودند. پیشه ایشان گله‌داری و کشاورزی و بازرگانی و گاهی چپاول سرزمین‌های همسایه بود.

پایتخت خزرها در جای کنونی شهر حاجی طرخان بوده، سرزمینشان را ایرانیان خزران نام داده‌اند.^۶

۸- دیوان

برخی مورخان از سکونت و زندگی قومی جنگجو پیش از آمدن آریاییها در کرانه‌های دریای خزر یاد می‌کنند. کاوش‌های باستان‌شناسی استخوان‌ها و آثار بازمانده آنها را حدود ۱۵۰۰ تا ۴۴۰۰ سال پیش از میلاد یعنی کم و بیش هم زمان با دوره نوسنگی و آغاز دوره فلزها نشان می‌دهد. از این گروه جز خاطره‌ها و افسانه‌ها، باقی نمانده است.^۷

۴- نام دریای شمال ایران در متون کهن جغرافیایی

پهنه آبی شمال ایران در زمان‌های گوناگون و بنا به شرایط سیاسی حاکم بر کرانه‌های آن، به نام‌های مختلف موسوم شده است. صاحب «التدوین فی جبال الشروین» می‌نویسد که دریای مازندران در زمان کیخسرو (پانصدسال قبل از میلاد مسیح) را دریای هیرکانی می‌گفتند و هیرگان از ویرگان تحریف شده است و ویرگانا به معنی گرگ است. وجه تسمیه آن این است که در اوایل سلطنت سلاطین کیان، چون اهالی هیرکانی تابع سلطنت کیان بودند از سلاطین مازندران تمکین نمی‌کردند. بنابراین اهالی مازندران از روی استخفاف آنها را گرگان گفته و شهر و ولایت گرگان به همین مناسبت نام یافته و بعد اعراب آن را معرب کرده جرجان گفته‌اند. پس دریایی که اهالی این ناحیه در کنار آن زندگی می‌کردند، مشهور به دریای گرگان شد.^۸ وی در ادامه می‌افزاید: قبل از اسکندر به واسطه سکونت «سک» یا «سکزی» در این نواحی یونانی‌ها «ساکازنه» نامیدند و این دریا «ساکازنه» گفتند و رفته رفته «کاسپین» شد و رومی‌ها در سلطنت اکوست (سی و یک سال قبل از میلاد) و در سلطنت طراژان (صدوشانزده سال قبل از میلاد) دریای مزبور را «کاسپین» می‌گفتند.^۹

هرسفلد باستان‌شناس آلمانی معتقد است: قبل از آمدن آریایی‌ها به ایران، مردمان بومی ایران موسوم بودند به «کاس‌سو» و این اسم در جمع «کاسب یا کسب» می‌شد. این است که برخی از محققین اسم قزوین را کاسپین و بحر خزر را که اروپایی‌ها «کاسپین» می‌نامند، مشتق از اسم مردمان مذکور می‌دانند.^{۱۰}

ابن حوقل جهانگرد مسلمان که در سال ۳۳۱هـ (۹۴۱م) به عزم گردش در اقصی نقاط جهان حرکت کرده بود، این پهنه آبی بزرگ را دو نام داده است. وی در شرح جزیره آبسکون می‌نویسد: ... گرگان را بندرگاهی به نام آبسکون در کنار **دریای طبرستان** است که از آنجا به کشتی نشسته و به خزر و باب‌الابواب و دیلم و جز آن می‌روند.^{۱۱}

همو در جای دیگر به شرح و توصیف دریای مذکور پرداخته آن را **دریای خزر** می‌نامد.^{۱۲} مقدسی جهانگرد مسلمان قرن چهارم در ذکر سرزمین دیلم می‌نویسد: من آن سرزمین را به پنج خوره بخش کردم. نخستین آنها از سمت خراسان، قومس سپس گرگان، طبرستان، دیلمان سپس خزر است و **دریاچه** در میان این خوره‌هاست.^{۱۳}

به طور کلی در منابع مختلف به اسم‌های گوناگونی اشاره شده است که شمار آنها افزون بر ۴۰ نام می‌باشد. نام‌های گردآوری شده تاکنون در منابع تاریخی عبارتند از:

- ۱- دریای مازندران ۲- دریای کاسپیان ۳- دریای هیرکانیه ۴- دریای گرگان ۵- دریای حاجی‌طرخان ۶- دریای باب‌الابواب ۷- دریای دربند ۸- دریاچه ۹- دریای مغان ۱۰- دریای گیلان (بحر الجیل) ۱۱- دریای شیروان ۱۲- دریای دیلم ۱۳- دریای طبرستان ۱۴- دریای آبسکون (آسکون و آشکون) ۱۵- دریای جرجان ۱۶- دریای دهستان ۱۷- دریای خراسان (الدواره‌الخراسانیه) ۱۸- اکفورده ۱۹- کمروت (کمرود) ۲۰- دریای باکو ۲۱- دریای طیلستان (طالشان) ۲۲- ارقیا (ایرکانیا، هیرکانیه) ۲۳- ورکان یا ورگا ۲۴- بحر جرجان و بحر خزر ۲۵- بحرالاعاجم ۲۶- بحیره طبرستان و بحر طبرستان ۲۷- دریای خوالین ۲۸- دریای ویرگان یا ویرگانا (به معنی گرگ) ۲۹- ساکازنه ۳۰- دریای قزوین ۳۱- سی‌هایی (در زبان چینی به معنی دریای غربی) ۳۲- خوالینسکویه موره (در زبان اسلاوی به اعتبار قوم خوالیس که بین دهانه‌های ولگا مسکن داشتند) ۳۳- دریای استرخان ۳۴- دریای استرآباد ۳۵- تنگیز ۳۶- دنیز ۳۷- آق‌دنیز ۳۸- کردبیل ۳۹- زرایاه و روکشه ۴۰- دریای اسکوتها ۴۱- دریای خزران ۴۲- دریای جنورچیا ۴۳- ...

این دامنه وسیع از نام شاید در هیچ عارضه جغرافیایی پیشینه نداشته باشد. دقت بیشتر نشان می‌دهد که برای استفاده کنندگان از این نام‌ها، دریای مزبور بسیار ناشناخته بوده است و وسعت بسیار آن شاید یکی از دلایل این گستردگی نامگذاری باشد. وسعت بسیار دریای مذکور چنان بوده که در یک برهه خاص زمانی و حتی از دید یک نفر (جهانگرد) هر قسمت آن نام خاص داده شده است. خواهجه

نصیرطوسی در شرح و توصیف دریای مزبور در هر قسمت که فرود آمده، نام آن دریا را از ساکنین اطراف گرفته است. در این شرح و توصیف، وی از چهارنام دریای خزر، دریای روم، دریای آذربایگان و دریای طبرستان نام برده و هر قسمت آن را آنگونه که دیده معرفی نموده است.^{۱۴} حافظ ابرو نیز در شرح و توصیف این دریا می گوید:

بحیره آبسکون و بحر خزر و بحر گرگان و بحر دربند و بحر گیلان همه یکی است و صورت آن علیحده کشیده خواهد شد و...^{۱۵}

۴-۱- خزر نامی پر کاربرد و پایا

پرکاربردترین نامی که برای این پهنه آبی استفاده شده، نام «**دریای خزر**» است. این نام برگرفته از نام قوم خزر است که در قبل با آن آشنا شدیم.

ابن حوقل دریای مزبور را به خوبی معرفی کرده، می نویسد؛ **دریای خزر** محدود است از شرق به قسمتی از دیلم و طبرستان و گرگان و بخشی از بیابان واقع میان گرگان و خوارزم و از مغرب به اران و حدود سریر و بلاد خزر و بخشی از بیابان غزان و از شمال به بیابان غزان در ناحیه سیاه کویه و از جنوب به گیلان (جیل) و دیلم و سرزمین هایی که نزدیک آن است. **دریای خزر** به هیچ یک از دریاهای روی زمین چسبیده نیست جز اینکه رودخانه روس معروف به اتل بدان می ریزد و... و این دریا میان اران و گیلان (جیل) و طبرستان و گرگان واقع است.^{۱۶} این جهانگرد مسلمان که با توصیف خود نشان می دهد دریای مذکور را به خوبی شناخته، برای تکمیل نوشته های خود نقشه ای را نیز ارائه می دهد.

همانگونه که در قبل آمد حافظ ابرو نیز در شرح این دریا از نام **خزر** نیز استفاده می کند ولی در کنار این نام، چند نام دیگر را نیز ذکر می کند.^{۱۷}

ابن فقیه در ضمن توصیف و شرح ری به خلیج خزر اشاره می کند و می گوید: بازرگانان کالاهای خود را به سوی صقالبه برند یا از دریای صقالبه به رودی که آن را رود صقالبه گویند شوند تا به **خلیج خزر** رسند....^{۱۸} البته همو در جای دیگر از نام دریای خراسان نیز استفاده می کند.^{۱۹}

صاحب تقویم البلدان در معرفی نهر کر می نویسد؛... نهر کر فاصله است میان آذربایجان و اران و ابتدای این نهر در کوه باب الابواب در محلی است که طول آن ۶۶ و عرضش ۴۴ درجه است از بلاد اران عبور نموده و به **دریای خزر** می ریزد.... بدوا کرک اصلان پادشاه گرجستان بوده و این پادشاه تمام ولایات میان **بحر خزر** و بحر سیاه را در تصرف داشته.^{۲۰}

پس از روی کار آمدن سلسله صفوی و شروع ارتباطات بین المللی در عرصه جهان نو، جهانگردان بسیاری به ایران قدم گذاشتند. در بسیاری از این سفرها و بل قریب به اتفاق آنها، نام این دریا همان دریای خزر ذکر شده است. نقطه عطف درنامگذاری این دریا در دوره معاصر قراردادهای منعقد شده میان ایران و روس است. نخستین عهدنامه ای که در دوره قاجارها میان ایران و روسیه تزاری-همسایه شمالی

ایران- تنظیم و امضاشد، عهدنامه گلستان بود که پس از ۹ سال جنگ روسیه علیه ایران برای تثبیت حاکمیت بر شهرهای قفقاز در فراسوی ارس و شکست نظامیان ایران در روستای گلستان در اطراف قره‌باغ در سال ۱۲۸۸هـ (۱۲ اکتبر ۱۸۱۳) از سوی نیکلای ردیشچوف نماینده امپراتور روسیه و میرزا - ابوالحسن خان شیرازی نماینده فتحعلی‌شاه پادشاه ایران امضاء و مبادله شد.

در فصل پنجم این عهدنامه (گلستان)، آنجاکه به آزادی کشتیرانی و آمدوشد به نقاط بندری و ساحلی دو کشور اشاره می‌شود، از دریای خزر نام برده می‌شود و منع آزادی داشتن کشتی جنگی در دریای خزر مورد تاکید قرار می‌گیرد.^{۲۱}

۴-۲- «دریای مازندران» نامی جدید

نام «دریای مازندران» آخرین نامی است که بر این دریا نهاده شد. مازندران نام استان شمالی ایران است که سابقه سکونت در آن به پیش از ورود آریاها برمیگردد و اقوام معرفی شده در بالا از جمله آمردها، کادوسی‌ها، تیوران، کاسی‌ها، دیوان و در قلمرو فعلی آن سکونت و حکومت داشته‌اند. نام مازندران خود دارای پنج وجه تسمیه زیر است:

- ۱- مازندران در اصل موز اندرون بوده است و موز نام کوهی بوده که از حد گیلان تا لار و قصران و جاجرم امتداد داشته است.
- ۲- نام مازندران از دیوان مازنی یا دیوان مزن که در حقیقت بومیان اصلی مازندران قبل از آریاییها بودند، گرفته شده است.
- ۳- مازندران از کلمه مازندر به معنی در و دروازه گرفته شده است و مازندر موضع مخصوصی از دیگر بخش‌های ناحیه تپورستان بود^{۲۲}
- ۴- مازندر در اصل مزن تر بود که بعدها مازندران شد و آن به معنی سوی و جانب مازن است مانند شوشتر (شوش+تر) به معنی به سوی شوش^{۲۳}.
- ۵- ماز نام دیواری بود منسوب به مازیاربن قارن که وقتی مازیار با خلفای عباسی در حال جنگ بود به دستور اوساخته شد و این منطقه را مازاندرون می‌گفتند^{۲۴}.

نام مازندران خود از قرن هفتم هجری متداول شده است و، به جای نام طبرستان به کار می‌رود. در قرن هفتم هجری مقارن حمله مغول، ظاهراً نام طبرستان متروک و نام مازندران جانشین آن شد که از همان زمان نام مرسوم ایالت شمالی ایران گردید. به نظر می‌رسد اطلاق نام مازندران به دریای مذکور به دنبال کوشش‌هایی باشد که از طرف متفکران با اندیشه ملی‌گرایی برای حفظ و یا ایجاد هویت ملی صورت گرفته است. این موضوع در سالهای پس از دهه ۱۳۴۰ شمسی در کتابها و مقاله‌های علمی به خوبی منعکس است.

۴-۳- نتیجه

از نام‌های ذکر شده در بالا چند دسته از اسامی قابل تفکیک هستند. این نام‌ها گاهی برگرفته از اسامی باستانی و برخی از مکانهای جغرافیایی ناشی شده‌اند. به‌طور کلی می‌توان وجه تسمیه نام‌های ذکر شده در بالا را به شرح زیر عنوان کرد:

۴-۳-۱- هیرکانیه، ایرکانیا، ارقیا، ورکان، ورگا، هورکانیوم HURKANUM، ویرگا و ویرگانیا، گرگان و جرجان

این نام در اوستا و هرکانه آمده و استرابن آن را هیرکانیا و موسی خورنی آن را ورکان می‌نویسد؛ در فرهنگ بریتانیا آمده است که این دریا همچنین به عنوان دریای هیرکانی شناخته شده که نام آن از هیرکانیوم ماره قدیمی گرفته شده است. این نام در طول زمان و در زبان‌ها و گویش‌های گوناگون تطور یافته است.

۴-۳-۲- کاسپین، کاسپیوم، کاسپی، کاسپیوم ماره KASPIYSKOYE MORE، CASPIUM MARE

این نام به نام قوم باستانی کاسی برمی‌گردد که در جنوب دریای مذکور زندگی می‌کردند (کاس نام قوم و پی علامت جمع). در اکثر قریب به اتفاق منابع خارجی نام این دریا کاسپین ذکر شده است. حتی در زبان روسی به آن کاسپیسکویه موره نام داده‌اند.

۴-۳-۳- خوزر، خزر، خزر(به کسر خ و نیز ر)، خزران

وجه تسمیه این نام به قوم خزر برمی‌گردد. قوم خزر طایفه‌ای ترک‌نژاد بودند که در شمال قفقاز در کرانه‌های دریای مزبور مسکن داشتند. این قوم از زمان‌های قدیم از صحرای آسیای مرکزی به ولگای سفلی کوچ کرده و زندگانی می‌کردند. قوم خزر پس از سلسله جنگ‌هایی با مسلمانان (ایران پس از اسلام) در بقیه مدت قرن دوم هجری مدام در ارمنستان و سایر نقاط متصرفی خلفای اموی و عباسی مشغول تاخت و تاز و بیدادگری بودند تا تشکیل سلطنت روس (۲۴۸ ه.ق) عظمت این قوم رو به زوال نهاد و عاقبت در اواخر قرن دهم و یازدهم میلادی به دست شاهزادگان روسی منقرض گردیدند.^{۲۵} محل سابق اسکان این قوم در شمال شرق دریای خزر و در محل فعلی شهر هشترخان بوده است.

صاحب تقویم‌البلدان در معرفی نهر کر می‌نویسد: ... نهر کر فاصله است میان آذربایجان و اران و ابتدای این نهر در کوه باب‌الابواب در محلی است که طول آن ۶۶ و عرضش ۴۴ درجه است از بلاد اران عبور نموده و به دریای خزر می‌ریزد.... بدوا کرک اصلان پادشاه گرجستان بوده و این پادشاه تمام ولایات میان بحر خزر و بحر سیاه را در تصرف داشته^{۲۶}.

۴-۳-۴- دریای حاجی‌طرخان، دریای باب‌الابواب، دریای دربند

این نام‌ها از محل سکونت قوم خزر یعنی شهر حاجی‌طرخان یا باب‌الابواب و دربند گرفته شده و این نام منسوب به اسم مکان آنها است.

۴-۳-۵- دریای شیروان، دریای مغان، دریای طبرستان، دریای دیلم، دریای آبسکون (آسکون و آشکون)، دریای دهستان، دریای خراسان، دریای مازندران، دریای

قزوین، دریای باکو، دریای استرخان، دریای استرآباد، MARE ALBANUM

این نام‌ها از نام شهرها و یانواحی مسکونی کرانه‌های این دریا گرفته شده است و بنابر نقشی که هر کدام از این نقاط در طول زمان داشته‌اند، این دریا نام آنها را به عاریت گرفته است.

۴-۳-۶- خوالینسکویه موره (در زبان اسلاوی)، دریای اسکوتها یا SKUTIKUM MARE، دریای طیلستان (طالشان)

این نام‌ها از نام اقوام ساکن بر کرانه‌های دریا گرفته شده و نام‌های آنها بیشتر از طرف اقوام خارج از منطقه به آن داده شده است. نوع رابطه اقوام بیگانه با اقوام ساکن در این نامگذاری‌ها دخیل بوده است.

۴-۳-۷- سی‌های سی HAI به معنی دریای غربی

این نام را که چینیان بر این دریا گذاشتند به سوی جغرافیایی قرار گرفتن دریا نسبت به استفاده کنندگان (چینیها) برمی‌گردد و کمتر مورد استفاده عام یافته است.

۴-۳-۸- دنیز، آق‌دنیز، تنگیز

این نام‌ها ترکی و اسم عام برای دریا است. این نام‌ها به موضوع خاصی اشاره ندارد و به صورت عام بر دریای مذکور نهاده شده است.

۴-۳-۹- کمروت، کمروت

این نام به صفت خاصی از کرانه‌های دریای مزبور اشاره دارد. ظاهراً وجه تسمیه این نام این است که از سوی شرق آن، رودخانه بزرگ و چشمگیری وارد دریا نمی‌شود و این نام مورد استفاده اهالی شرق آن بوده است که البته نتوانسته جای یابد.

۶- عوامل اثرگذار بر نام دریای شمالی ایران

در طول تاریخ سکونت اقوام گوناگون بر کرانه‌های این دریا، آنرا به عاملی ژئوپلیتیک در مبادلات قومی و منطقه‌ای کرده است و حاکمیت بر آن منشاء قدرت منطقه‌ای و لاجرم سیاسی - فرهنگی بوده است. در بسیاری از موارد اعمال قدرت سیاسی و فرهنگی، نام دریای مذکور را رقم زده است. به‌طور کلی مهم‌ترین عوامل اثرگذار بر نام این دریا را می‌توان به شرح زیر ذکر کرد:

الف- زمان و تاریخ: آنچنان که در قبل آمد، در هر برهه از زمان یک قوم یا یک مکان از نظر نقش سیاسی - نظامی و یا تجاری - اقتصادی برجستگی یافته است. این برجستگی در نقش و تاثیر بر منطقه، منشاء نام برای دریای مذکور شده است.

ب- گستردگی جغرافیایی دریا: بزرگی و گستردگی دریا به حدی بوده که مردم ساکن کرانه‌های آن کمتر به یکدیگر همگرایی یافته‌اند. به علاوه این گستردگی، فضای حیاتی لازم برای سکونت اقوام بسیاری را فراهم نموده است. به همین دلیل، گاهی باعث ناشناخته ماندن کرانه‌ها و اقوام ساکن در سواهای مختلف آن شده است و این ناشناخته ماندن، باعث آن بوده که هر جهانگردی در کتاب خود، این دریا را به مردمی موسوم کند که به آنان برخورد داشته است.

ج- ابهام تاریخی: این عامل را بیشتر می‌توان به پایایی نام خزر در طول تاریخ بیش از هزارساله اخیر نسبت داد. همانگونه که آمد، قوم خزر نزدیک به چهارقرن در کرانه‌های شمال غربی و غرب دریای مذکور می‌زیستند و با برآمدن روس‌ها، این قوم منقرض شده و در آن قوم مستحیل شده‌اند. جنگاوری این قوم و قدرت اثرگذاری آن بر اقوام دیگر، پس از منقرض شدنشان تبدیل به قومی افسانه‌ای شده‌اند. ابهام موجود در ماهیت این قوم، باعث ماندگاری و پایایی نام خزر بر دریای مزبور شده است. مشابه این ابهام را می‌توان در نام‌هایی چون سیستان، کارون، کر، شوش و ... جستجو کرد. پایداری نام بین‌المللی این دریا یعنی کاسپین در منابع غیرایرانی را نیز می‌توان به همین عامل نسبت داد.

۷- پارادوکس جالب

میزان تاثیرپذیری فرهنگ‌ها از یکدیگر را می‌توان در قالب نام‌های جغرافیایی جستجو کرد. میزان تاثیر فرهنگی یک ملت بر عناصر جغرافیایی متعلق به ملت دیگر و یا عناصر مشترک جغرافیایی، خود نشان از قدرت و نفوذ و شاخصه‌ای از شخصیت جهانی و بین‌المللی آن ملت دارد. اما آنچه که قابل بررسی و مذاقه است دو نام پرکاربرد این دریا در حال حاضر، در داخل و خارج از ایران است.

اگر به دایره‌المعارف بریتانیکا رجوع کنید خواهید دید که در مقابل نام CASPIAN SEA آمده است: دریای کاسپین دریایی است در مرز اروپا و آسیا... در زبان روسی به آن کاسپیسکویه موره MORE KASPIYSKOYE و در فارسی به آن دریای خزر DARYAYE KHEZER می‌گویند.^{۲۷}

همانگونه که آمد، قوم کاسپی (کاس‌ها) اقوامی ایرانی بودند که قبل از ورود آریایی‌ها به فلات ایران در کرانه‌های جنوبی آن زندگی می‌کردند. قدرت نفوذ آنان چنان بوده که پس از گذشت بیش از سه‌هزارسال از زمان زیست آنها، در محافل جهانی نامشان پرآوازه است. نه تنها در سندها و کتاب‌های بین‌المللی، که در منابع روسی نیز نام آنها زنده مانده است و روس‌ها به عنوان یکی از قدرت‌های ذینفع این دریا، از نام این قوم باستانی استفاده می‌کنند.

از سوی دیگر، نامی که بیش از هزار سال در محافل ایرانی پایا و استوار بوده نام «خزر» بوده که ریشه این نامگذاری به قومی برمی گردد که مدت چهارقرن زیسته اند و خود در قوم روس حل شده اند و جز نامی، از آنها باقی نمانده است.

باتوجه به فلسفه نامگذاری عارضه های جغرافیایی به ویژه در عارضه های بین المللی، مشاهده می شود که نقض غرض جالبی هم از جانب روس ها و هم از جانب ایرانیان روی داده که جای تامل و اندیشه بسیار است.

چه باید کرد؟

آنچنان که می دانیم حق کشور ایران برای گذاشتن نام مخصوص براین دریا کاملاً شناخته شده است. در قراردادهای بین المللی معاصر همچون گلستان، ترکمن چای، قراردادهای سال ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ در نسخه روسی «کاسپین» و «کاسپسکویه موره» و در نسخه های ایرانی و به خاطر ایران، نام پر کاربرد «دریای خزر» آمده است. به همین دلیل نام این دریاچه را نمی توان مشابه نام خلیج فارس و امثالهم دانست. از این نظر دست حکومت ایران برای انتخاب نامی مناسب و درخور شان هویت هزاران ساله ایرانی باز است. به همین مناسبت می توان تعیین نام مناسب برای این دریا را مسأله ای ملی قلمداد کرد.

در تعیین نام مناسب برای این دریای زیبا و راهبردی باید به سه موضوع اساسی توجه نمود:

- ۱- نام انتخابی ایرانی، زیبا و مبتنی بر تاریخ و فرهنگ پر بار ایران باشد.
- ۲- ملاحظات ملی در نظر گرفته شود، به طوری که حق اقوام فعلی ساکن بر کرانه های ایرانی آن محفوظ بماند.

۳- ملاحظات بین المللی لحاظ شود به طوری که منشاء مجادلات منطقه ای نشود.

به همین دلایل پیشنهاد می شود از این پس در سندها و کتاب های ملی و بین المللی به جای نام «خزر» از نام «دریای کاسپی» استفاده گردد. نام کاسپی دارای سه ویژگی زیر است:

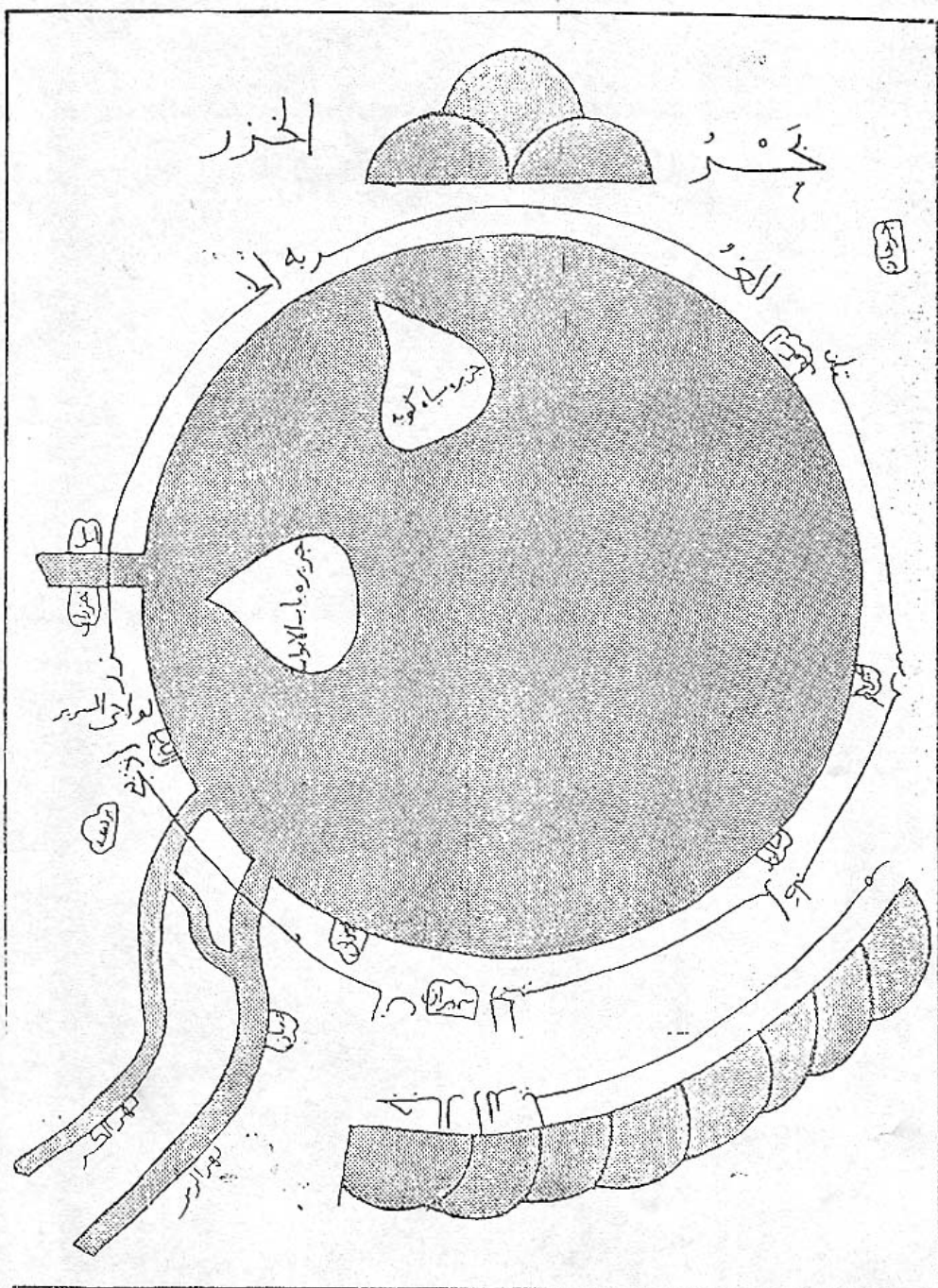
- ۱- نام «کاسپی» نامی برگرفته از نام قوم باستانی «کاس» است که بر کرانه های جنوبی دریای مذکور و تاسافت های دورتر در داخل فلات ایران زندگی و حکمرانی می کرده اند. این نام در منابع گذشته از جمله از زبان استرابن نقل شده است. این نام مشابه نام هایی چون سیستان، ایلام، شوش و... که زنده کننده نام اقوام باستانی ساکن فلات ایران هستند، می تواند زنده کننده نام این قوم باستانی خوش نام باشد.

- ۲- در حال حاضر پنج قومیت ترکمن، گرگانی (طبری)، مازندرانی، گیلانی (گیلکی) و طالشی بر کرانه های این دریا زندگی می کنند که هر کدام وارث قوم کاسپی محسوب می شوند. اطلاق نام هریک از این قوم ها مثل مازندران یا گیلان بر این دریا، اطلاق جزء به کل است و ممکن است در

۳- نام «کاسپی» با نام «کاسپین» لاتین و «کاسپیسکویه» روسی هم‌ریشه است. از این نظر ایران می‌تواند ضمن بکارگیری نام ایرانی و ملی، هم از بکارگیری نام غیر ایرانی و غیرملی پرهیز نموده و هم همگرایی بین‌المللی و منطقه‌ای را تقویت و گسترش دهد و به نظر می‌رسد این نام ملی، حساسیت بین‌المللی و منطقه‌ای را سبب نخواهد شد.

منابع و ارجاعات

[illegible]



اقتباس از: «صورة الارض» ابن حوقل (۳۸۱ هجری)

